اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و چهل و یکم)

آخرالزمان (قسمت بیست و هشتم)

اصلاح حرکتی

مردم برای اصلاح حرکت بچه هایشان هزینه میکنند ولی برای اصلاح رفتار و کردار و پندار بچه هایشان هیچ اقدامی نمی کنند. روش راه رفتن بچه های دبستانی را اصلاح میکنند ولی برای اصلاح مشی و شیوه زندگی آنان چه اقدامی شده است؟ مردم به اصلاح حرکتی بچه‌هایشان توجه می‌کنند، آنها را به باشگاه اصلاح حرکتی می‌فرستند تا مثلا پایشان انحنا نداشته باشد. اما به اصلاح رفتاری و کرداری و پیشرفت معنوی بچه‌هایشان هیچ توجهی ندارند. آنها بخاطر جزئی نگری بیش از حد، دچار سندروم اِشکال تراشی از هیکل خود شده اند و انحناهای خیلی جزئی و بی اهمیت را در هیکل خود می بینند و همین دید از زندگی به یک مشکل بزرگ برای آنان تبدیل میشود. آنان به ظاهر خود بطور خیلی افراطی، خیلی اهمیت میدهند. دو نوع راه رفتن و مشی

روی زمین وجود دارد: یکی راه رفتن روی صورت و دیگری راه رفتن روی زمین با دو پا به نرمی.

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾
پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود (۲۲)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾
و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

در آیه بالایی خدای حکیم گروهی را معرفی می فرماید که روی صورت خود راه می روند (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ پس آیا آن کس که روی صورت خود راه می پیماید). **راه رفتن و مشی بر اساس صورت، یعنی افراد مشی و روش زندگیشان را بر اساس صورت تنظیم میکنند. کسی که روی صورت خود راه برود، بعد از مدتی راه رفتن روی دو پا را هم از یاد می برد. آدمی به راه رفتن روی پای خود توجه نمی کند و بیشتر کارهایش را براساس صورت خود تنظیم میکند. فضانوردان بعد از مدتی که در فضا بسر می برند، وقتی به زمین بر می گردند، دیگر نمی توانند روی دو پا راه بروند و باید تحت تمریناتی قرار گیرند تا بتوانند دوباره راه رفتن را یاد بگیرند. کسی**

که همه قضایای دنیا را براساس صورت و ظاهر می سنجد، بعد از مدتی راه و روش و مشی عادی زندگی را هم از یاد می برد. کسی که همه چیز را براساس صورت خود تنظیم میکند، مشی و روش زندگی اش براساس صورت است و این فرد در واقع روی صورت خود راه می رود. خدا روش زندگی را به ما یاد میدهد. آن خالق یکتا می فرماید که باید روی دو پا راه برویم و نه روی صورت. خدای بزرگ در جای دیگری راه و روش زندگی را برای زنان، مشی حیا معرفی میکند (تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ**).**

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾

پس یکی از آن دو زن در حالی که به آزرم و حیا گام بر می داشت نزد وی آمد [و] گفت پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد [وی] گفت مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی (۲۵)

زنان باید مشی زندگی خویش را براساس حیا بنا کنند و نه صورت خویش. متاسفانه بسیاری از زنان، روی صورت خود تغییرات بیش از حدی انجام میدهند و بر صورت خویش راه می روند. خدای حکیم و بزرگ می فرماید که زنان باید روش استحیاء را مبنای زندگی خویش قرار دهند.

بعضی از مردم قرص مصرف میکنند که ظاهرشان بیمار نباشد، اگر چه قرص بمرور از ریشه بیمارشان می کند و توانایی های اولیه دفاعی را از بدن آنها سلب می کند.

استندآپ کمدی و آهنگها و کنسرتهای مختلف میروند برای تحریک غده های اشک و خنده. آنها نمیتوانند از ته دل بخندند. در مهمانی ها و جلسات به ظاهر و مد لباس افراد اهمیت میدهند و نه به شخصیت واقعی آدمیان. اینها همگی راه رفتن روی صورت و ظاهر است.

افراد بی هیچ دلیل صحیح پزشکی ، عینک آفتابی میزنند، فقط برای اینکه چشمانشان باز و بسته نشود و چروک نشود! خدای مهربان راه رفتن روی صورت را نفی میکند و به مردم توصیه میکند که راه رفتن به نرمی و آرامی و متانت روی دو پا را مبنای زندگی خویش قرار دهند و روی زمین به نرمی گام بردارند. در قسمت بیماری ایوب، ثابت شد که پا نشانه توانایی های اولیه است. آدمی باید براساس توانایی های خود گام بردارد و براساس توانایی اولیه خود، پا دراز کند و مقلد این و آن نباشد. راز سلامتی و خوشبختی انسان در همین است. روشهای رفاهی هرچی هست نباید معنویت را از بین ببرد و یا آن را کمرنگ کند و نباید ظاهر گرا شود.

مردم قبلاً با افراد دیوانه که در محیط زندگی و کار خویش بودند حرف می‌زدند و با آنها سر و کله می‌زدند و آنها را در کنترل خویش داشتند. اما اکنون به وسیله مخدرات و آرام کننده‌ها آنها را کنترل می‌کنند. انسان‌ها توانایی انتقال معنویت به دیگران را از دست داده اند و حتی حوصله خود را هم ندارند. مردم تحمل بچه هایشان را ندارند و حاضر نیستند که با بچه هایشان روبرو شوند به محض کوچکترین مشکلی ، او را پیش پزشک و روانپزشک و سایر کارشناسان می برند و آنها هم کار خود را راحت کرده و بچه را پیش فعال نامیده و برای او ریتالین و مواد مخدر دیگر می نویسند و

رشد و فراز و نشیب معنوی بچه را تقریبا متوقف میکند. در حالی که مردم با سر و کله زدن با بچه ها و افراد ناقص العقل و سایر مردم، میتوانند معنویت خود را ثبات بخشند و آن را در محک آزمایش قرار دهند و همچنین فرزندان خود را از نظر معنوی رشد دهند. دیگر توصیه به حق و توصیه به صبر نمانده است.

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾
سوگند به عصر [دوره زمانی] (۱)

إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی و صبر توصیه کرده اند (۳)

مردم در آخر الزمان و آخر دوره ها حوصله بچه هایشان را ندارند و آنان را دست روانپزشک و روانشناس و سایر موسسات اختراعی دیگر می سپارند و ارتباطات صمیمانه بین والدین و فرزندان به حداقل میرسد، زیرا والدین خودشان گرفتارند و به چیزهای دیگری مشغول میشوند. به همین خاطر در آیه قرآن می فرماید که در

نزدیکیهای آخر الزمان، افراد از هم نوعان خود دوری میکنند، حتی از نزدیکترین افراد خود.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ روزی که آدمی از برادرش (۳۴)
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ و از مادرش و پدرش (۳۵)
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ و از همسرش و پسرانش می گریزد (۳۶)
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد (۳۷)

این وضعیت گرچه مربوط به آخر الزمان اصلی است ولی در مورد آخر الزمانهای فرعی هم صادق است. این یک پیام بسیار معنادار است برای همگی تا متوجه باشیم که مکاتب ساخت بشر، چنین سرنوشتی را به ارمغان می آورد. در آن روز مادر از فرزند شیرخواره اش غافل میشود. غافل شدن مادر از فرزند شیرخواره فقط مربوط به آخر الزمان اصلی نیست و بلکه در خیلی جاها که مادران مشغول کارند، نوزاد را شیر نمی دهند و ارتباط مادر با نوزاد خیلی کم شده است. حتی بعضی ها بخاطر اینکه هیکلشان به هم نخورد، نوزادشان را در رحم یک زن دیگر بدنیا می آورند و رابطه مادر و فرزندی روز به روز کم رنگ تر میشود و جهان رو به این سمت و سوی خواهد رفت.

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾

روزی که در آن بینید هر زن شیردهنده‌ای از نوزاد شیری‌اش غافل شود، و هر زن آبستنی [بی‌اختیار] وضع حمل کند و مردمان را مست بینی، و حال آنکه مست نباشند، ولی عذاب الهی سخت و سنگین است

پدر و مادری که برای فرزند خویش وقت نمی گذارند، قطعا برای هر مشکلی که بچه شان پیدا کند ، او را دست موسسات اختراعی و روانپزشک و غیره می سپارند و آنها هم یک لقب بی معنی همچون "پیش فعالی" بر بچه میگذارند و کودک را از سیستم خانواده جدا میکنند و آن را دست داروهای شیمیایی می سپارند. اما نظام رحمانی همه این مشکلات را حل میکند. وقتی روشهای رحمانی بین مردم رواج یابد، خودبخود خیلی از مشکلات بدون هیچگونه دارویی حل خواهد شد. خیلی ها در کودکی پیش فعال بودند، داروی شیمیایی هم نخوردند و اکنون افراد عاقل و بالغی هستند و هیچ مشکلی هم ندارند. روش حلهای من در آوردی بشر، برای حل مشکلات راه به جایی نخواهد برد و فقط شرایط آخر الزمانی ایجاد خواهد کرد.

ممکن است بپرسید که چرا مردم دیگر حوصله سر و کله زدن با افراد دیوانه و بچه ها را ندارند؟

جواب خیلی ساده ست. زیرا انسان دارد به سمت صفات دیوانگی میرود. یکی بود که همسر داشت؛ اما او در فضای مجازی طوری وانمود می‌کرد که همسر ندارد و با این و آن قرار ملاقات می‌گذاشت و حتی قرار ازدواج هم می‌گذاشت! این طرز رفتار یک نوع دیوانگی جدید است که خیلی رواج یافته است. این نوع دیوانگی یک نوع دیوانگی خودخواسته است و با دیوانگی مادرزادی یا افراد ناقص العقل خیلی فرق دارد.

آنقدر از این نوع دیوانگی‌های خودساخته زیاد شده است که حق و حقوق افراد عقب افتاده ذهنی پایمال شده است. ما باید یک نوع خشونت جدید را به تعاریف خشونت اضافه کنیم و خشونت را طور دیگری تعریف کنیم.

خشونت علیه خود

افراد یهویی فکر می‌کنند که باید چاق شوند و یا لاغر شوند و یا عمل جراحی زیبایی انجام دهند. این نوع امورات، کارهای خشونت آمیز علیه خود است. مردم حوصله سر و کله زدن با بچه‌هایشان را ندارند و به همین دلیل آنان را دست پزشک و روانپزشک می‌سپارند و دو دستی بچه‌هایشان را از نظام رحمانی خارج کرده و آنان را به یک نظام مصنوعی و پر از اِشکالات می‌سپارند.

مردم دیگر حال و حوصله حل مشکلات و درگیریهای ایجاد شده را ندارند و آن را دست دادگاه و وکیل می سپارند. وکیل هم از آنجا که شغلش همین است، انواع پیچها

را بلد است و خلوص را در کارها از بین می برد. صاف و سادگی در امورات روزمره نمانده است و زن و شوهرها با کوچکترین درگیری، به دادگاه مراجعه میکنند و هیچ آدم مصلحی در خانواده ها نمانده است تا که بینشان صلح برقرار کند. خدای مهربان نمی خواهد که اختلافات زن و شوهر به دادگاه ها و وکلا سپرده شود مگر در حالت ناچاری. زیرا وکلا و دادگاه ها نسخه های کلی و بدور از واقعیت زندگی برای افراد می پیچند و همین خودش کار را مشکلتر میکند. خدای مهربان برای رفع اختلاف بین زن و شوهرها، پیشنهاد میدهد که داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن؛ اقدام به اصلاح و رفع اختلاف کنند. دلیل این مورد خیلی ساده است. زیرا دو نفر از خانواده زن و مرد، خیلی بهتر و واقعی تر زن و مرد را می شناسند و خیلی واقعی تر حرف دل آنان را می زنند و به این طریق خیلی ساده تر مشکلات حل میشود.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد آری خدا دانای آگاه است (۳۵)

خدای مهربان بهترین راه حلها را ارائه داده است. اما اکنون در دادگاهها، یک کارشناس یا وکیل مامور حل این اختلافها است که به علت عدم شناخت زن و مرد و عدم شناخت موقعیت آن دو؛ هیچوقت نمی تواند بین آنان صلح برقرار کند؛ غیر از

آنکه حرفهای کلی و شعر و دهن پر کن و خیلی پَرت میزند و نمی تواند صلح واقعی برقرار کند.

عشق یک مفهوم شیطانی است و باعث ایجاد معنویت‌های متضاد و غلط در آدمی می‌شود عشق و نفرت دو لبه یک چاقو اند که هر کدام به اندازه دیگری خطرناکند و در خیلی از مواقع به یکدیگر تبدیل می‌شوند شاید قضیه داغ عشق را شنیده باشید. بعضی‌ها دست خود و یا سایر اعضای بدن خود را داغ می‌کنند و یا خالکوبی مخصوص انجام می‌دهند که یک نوع عهد جسمی است برای راضی کردن و آرام کردن تضاد معنوی. در واقع آدمی از طریق زخم زدن و داغ کردن خود پیامی را از لایه جسمی به لایه معنوی خود می‌فرستند و این یک نوع عهد است از جسم به لایه های معنا. در قدیم برده‌ها را داغ می‌کردند تا معنویت آنان را تحت تاثیر قرار دهند و برای همیشه مهر بردگی نه تنها بر جسم بلکه بر روان آنان نهند.

عشق مفهوم خطرناکی است که حتی معنویت آدمی نمی‌تواند آن را حل کند و باعث ضرر جسمی به فرد می‌شود به همین خاطر مفاهیم عشق تا آخر عمر، آدمی را درگیر خود می‌کند. عشقه یک نوع گیاه است که دور هر چیزی بپیچد، تا خشکش نکند و تا طراوت و شادابی او را نگیرد، ول کن نیست.

توجه شود که نواقص بشری یا علت خدادادی دارد و یا علت خودخواسته. یکی هست پا ندارد. اما خیلی شکرگزار است و طوری رفتار میکند که انگار پاهایش سالم است. اما یکی هست یک جوش بر صورت خود دارد، نمی‌تواند بیرون رود انگار عیب بسیار بزرگی دارد. زیرا او این جوش روی صورت را نمایانگر تضاد معنویتش میداند و به

همین خاطر، یک جوش کوچک خیلی برایش مهم است. اگر معنویت درستی نداشته باشیم این دنیا همش میشود مشکل و ایراد. اما اگر معنویت درستی داشته باشیم دنیا خیلی برایمان راحت‌تر است، حتی اگر یک پا هم نداشته باشی.

کسی که گردنش کج شده است، باید لایف استایل زندگیش را معتدل کند و طرز استفاده از لپ تاپ و موبایل و سایر وسایل را تغییر دهد؛ نه اینکه رو به عمل جراحی و مصرف دارو بیاورد و بخواهد با این روش‌های مصنوعی آن را اصلاح کند. در واقع خدا می‌خواهد که ما روش و استایل زندگی خود را با صبر همراه کرده و آن را در خود اجرا کنیم تا معنویت خود را تقویت کنیم و باعث رشد نفس خویش شویم.

مردم دقت میکنند که دندان بچه شان کج نباشد ولی دهن کجی بچه هایشان را اصلاح نمی کنند. خیلی به اصلاح فیزیکی اهمیت میدهند و اما به اصلاح معنوی خود هیچ اهمیتی نمی دهند. مردم اعتماد به نفس خود را از پزشک های زیبایی می خرند. مثل خریدن دعا و طلسم از دعانویس. روز عروسی طوری عروس را آرایش میکنند که از حالت طبیعی خارج میشود. این نمایشات الکی، راه رفتن روی صورت است. کسی که صورت برایش مهم باشد، از نظام رحمانی خارج میشود. مهمانی ها پر زرق و برق شده است و پر خرج؛ اما کسی شاد نیست و تفاخر و نفاق و زرق و برقهای بیخودی در آن موج میزنند.